

The Status and Role of the Government in Preparatory Governance¹

Abdolhossein Khosropanah¹ Reza Lakzaei² 

1. Professor, Department of Philosophy, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran (**Corresponding Author**). khosropanahdezfuli@gmail.com

2. Assistant Professor, Imam Sadiq (a) Islamic Sciences Research Institute, Tehran, Iran.
r.lakzaee@isri.ac.ir



Abstract

Preparatory governance—as a strategy for realizing the desired society during the period of the Major Occultation—is an important topic in Islamic thought. This article examines the position and role of the government in preparatory governance for the advent (faraj) within Islamic thought and discusses how governance can transform the current state into the ideal state (the reappearance of Imam Mahdi). The findings indicate that waiting for reappearance of Imam Mahdi is a social and civilizational act, and preparatory governance must be grounded in monotheistic foundations, prioritizing the Hereafter over worldly concerns when faced with dilemmas, adopting both revelatory and rational wisdom, and operating at the scale of the ummah. Moreover, reducing the government's direct intervention and increasing public participation in policymaking, regulation, and supervision—based on the logic of wilayah-orientation—are essential

1. hosropanah, A., & Lakzaei, R. (2025). The status and role of the government in preparatory governance. *Mahdavi Society*, 6(1), pp. 7-28. <https://doi.org/10.22081/jm.2025.72496.1114>

▣ **Type of article:** Research Article * **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

▣ **Received:** 2025/04/04 • **Revised:** 2025/05/31 • **Accepted:** 2025/07/04 • **Available Online:** 2025/09/01

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



conditions for realizing this form of governance. The article also addresses current challenges in the Islamic Republic of Iran, such as excessive state control in managing the country, especially in the areas of the economy and higher education, and proposes solutions such as strengthening the role of the people and elites. The study is conducted using library-based documentation and the inferential-indicative method as explained in the discipline of logic.

Keywords

Preparatory governance, waiting for reappearance of Imam Mahdi, wilayah-orientation, public participation, Islamic policymaking, Islamic Republic of Iran.

جایگاه و نقش دولت در حکمرانی زمینه‌ساز^۱

عبدالحسین خسروپناه^۱ رضا لکزایی^۲

۱. استاد، گروه فلسفه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

khosropanahdezfuli@gmail.com

۲. استادیار، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام، تهران، ایران.

r.lakzaee@isri.ac.ir



چکیده

حکمرانی زمینه‌ساز به مثابه راهکاری برای تحقق جامعه مطلوب در عصر غیبت کبری، از مباحث مهم در اندیشه اسلامی است. این مقاله به بررسی جایگاه و نقش دولت در حکمرانی زمینه‌ساز فرج در اندیشه اسلامی می‌پردازد و از چگونگی تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب (ظهور حضرت مهدی علیه السلام) از طریق حکمرانی سخن می‌گوید. یافته‌ها نشان می‌دهد که انتظار فرج یک عمل اجتماعی و تمدنی است و حکمرانی زمینه‌ساز باید مبتنی بر بنیان‌های توحیدی، ترجیح آخرت بر دنیا در دو راهی‌ها، حکمت و حیانی و عقلانی، و در مقیاس امت باشد. همچنین کاهش دخالت مستقیم دولت و اقدام دولت در راستای افزایش مشارکت مردم در سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و نظارت، بر اساس منطق ولایت‌مداری، شرط لازم برای تحقق این نوع حکمرانی است. مقاله به چالش‌های فعلی جمهوری اسلامی ایران مانند دولتی‌بودن اداره کشور، به‌ویژه در عرصه اقتصاد و آموزش عالی اشاره می‌کند و راهکارهایی مانند

۱. خسروپناه، عبدالحسین؛ لکزایی، رضا. (۱۴۰۴) جایگاه و نقش دولت در حکمرانی زمینه‌ساز. جامعه مهدوی، ۶(۱)، صص ۷-۲۸.

<https://doi.org/10.22081/jm.2025.72496.1114>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۳ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰

© ۲۰۲۵ «نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند»



تقویت نقش مردم و نخبگان پیشنهاد می‌دهد. این نوشتار با شیوه اسناد کتابخانه‌ای و روش استنباطی و دلالت که در دانش منطق تبیین شده است، تحقیق را به سامان می‌رساند.

کلیدواژه‌ها

حکمرانی زمینه‌ساز، انتظار فرج، ولایت‌مداری، مشارکت مردمی، سیاست‌گذاری اسلامی، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

حکمرانی زمینه‌ساز به مثابه الگویی برای تحقق جامعه مطلوب در عصر غیبت، از مباحث مهم در اندیشه اسلامی است. این مقاله با تمرکز بر نقش دولت، به بررسی چگونگی تبدیل وضع موجود به وضعیت آرمانی ظهور می‌پردازد. تحلیل جایگاه دولت در حکمرانی زمینه‌ساز از چند جهت دارای اهمیت است. نخست، در گفتمان مهدویت، انتظار فرج به مثابه «افضل الاعمال» معرفی شده است (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۳۶)؛ اما این مفهوم غالباً به بعد فردی تقلیل یافته و ابعاد اجتماعی و حکمرانانه آن مغفول مانده است. دوم، در دوران معاصر با چالش‌های ساختاری در نظام جمهوری اسلامی مواجهیم که با اصل مردمی‌بودن حکمرانی در تعارض است. این پژوهش با استناد به آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند» (توبه، ۷۱)، ضرورت بازتعریف نقش حکومت را از تصدی‌گری به تسهیل‌گری مورد تأکید قرار می‌دهد.

این پژوهش با ترکیب سه گانه «مبانی و حیانی - روایی»، «تحلیل ساختاری جمهوری اسلامی» و «الگوی عملیاتی مردمی» درصدد است:

۱) نظریه حکمرانی زمینه‌ساز را به مثابه یک «فناوری اجتماعی» تبیین کند.

۲. آسیب‌شناسی ساختار فعلی را با معیارهای مهدوی انجام دهد.

۳. الگوی جایگزین مبتنی بر قرارگاه‌های مردمی پیشنهاد کند.

این مقدمه با ارائه چارچوب نظری مستند و نگاه انتقادی به وضع موجود، بستر لازم برای تحلیل تفصیلی حکمرانی زمینه‌ساز در ادامه مقاله را فراهم می‌کند.

این نوشتار در بخش مفهوم‌شناسی، به تعریف انتظار سازنده و حکمرانی می‌پردازد. انتظار سازنده مبتنی بر عمل و مشارکت جمعی است و در مقابل انتظار ویرانگر قرار می‌گیرد. حکمرانی نیز فرایندی نظام‌مند برای هدایت جامعه، شامل سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و ارائه خدمات عمومی تعریف می‌شود. این دو مفهوم در کنار یکدیگر، الگویی برای تحقق جامعه اسلامی ارائه می‌دهند.

بنیان‌های حکمرانی زمینه‌ساز در سه سطح هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی بررسی می‌شوند. همچنین ولایت‌مداری در جایگاه محور حکمرانی شبکه‌ای، اهمیت ویژه‌ای دارد. این بنیان‌ها نشان می‌دهند که حکمرانی زمینه‌ساز باید مبتنی بر رابطه ناگسستگی بین «ولی و مولی‌علیه» (امام و امت) باشد.

مقاله سپس به اصول عملی این حکمرانی اشاره می‌کند که مهم‌ترین آن، مشارکت مردمی در همه سطوح سیاست‌گذاری، نظارت و اجراست. در مقابل، ساختارهای فعلی جمهوری اسلامی ایران با چالش‌هایی مانند دولتی‌بودن اقتصاد و آموزش عالی مواجه است که مانع تحقق این اصول می‌شود. این مقاله با نقد این ساختارها، راهکارهایی برای بهبود حکمرانی ارائه می‌دهد.

نویسنده حاضر، با استفاده از «روش دلالت» که ریشه‌هایی استوار در دانش منطق (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۷) و اصول فقه (عراقی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۸۲) دارد، کوشش می‌کند تا بحث از جایگاه و نقش دولت در حکمرانی زمینه‌ساز را به سرانجامی روشن برساند. در منطق، دلالت لفظی به آن رابطه نامرئی اما پراهمیت میان لفظ و معنا اشاره دارد؛ رابطه‌ای که اگرچه بر پایه قرارداد و وضع بنا نهاده شده، اما سنگ بنای هر گونه نظریه‌پردازی در قلمرو تفسیر متن است. این رابطه در سایه اقسام سه‌گانه‌اش، ساختاری روشن و قابل تحلیل می‌یابد.

دلالت مطابقی که ساده‌ترین و بی‌پیرایه‌ترین شکل دلالت به نظر می‌رسد، زمانی تحقق می‌یابد که لفظ، به‌طور دقیق و بدون هیچ کم‌وکاستی، بر همه مصداق آن مفهومی که برایش وضع شده است، دلالت کند؛ گویی کلید، تنها قفل خود را می‌گشاید.

اما دلالت تضمینی پرده از رابطه‌ای ژرف‌تر برمی‌دارد و به سراغ پیوند جزء و کل می‌رود. در این نوع دلالت، لفظ نه بر معنای کامل و مستقل، بلکه بر بخشی جدایی‌ناپذیر و لازمه ذاتی معنای اصلی خود اشاره می‌رود.

در این میان، دلالت التزامی گوی سبقت را می‌رباید و پهنه وسیع‌تری را درمی‌نوردد. این دلالت نه بر آمده از ذات واژه، بلکه بر پایه پیوندی است که عقل، عرف، شرع یا

تجربه در جهان خارج میان دو معنا برقرار می‌کند. دلالت «دود» بر «آتش» نمونه گویای این معناست؛ زیرا این همراهی و هم‌نشینی همیشگی در دنیای بیرون است که چنین رابطه معنایی را برای ذهن تداعی می‌کند، نه خود ذات دود. در این قلمرو است که محقق، بدون آنکه خود را در بند جست‌وجوی کلیدواژه‌ای خاص محدود کند، با تکیه بر فهم و کشف و استنباط، مسیر پژوهش را هموار می‌کند و بحث را به پیش می‌راند.

حال اگر تنها بر اساس دلالت مطابقی پیش رویم و عبارت «حکمرانی اسلامی یا حکمرانی زمینه‌ساز» را در متون کهن اسلامی یا تفاسیر جست‌وجو کنیم، بی‌گمان به این نتیجه خواهیم رسید که چنین ترکیبی، واژه‌ای نوپدید و مدرن است و اثری از آن در قرآن کریم یا احادیث یافت نمی‌شود. دلالت التزامی به ما می‌آموزد که برای یافتن پاسخ، باید از سطح الفاظ فراتر رویم و به عمق مفاهیم و گزاره‌ها رسوخ کنیم تا از رهگذر فهم محتوا و بررسی همه‌جانبه آموزه‌های اسلامی، نقش و جایگاه دولت در حکمرانی زمینه‌ساز را تبیین نماییم؛ هرچند در این امر تردیدی نیست که دلالت مطابقی، به سان بنایی استوار، پایه و مبنای دو دلالت دیگر یعنی تضمینی و التزامی را تشکیل می‌دهد. بنابراین در این اثر با استفاده از روش دلالت، نقش دولت را در حکمرانی زمینه‌ساز نشان می‌دهد. پیش‌فرض مقاله این است که باید دولت سبک، کوچک با اقداماتی حداقلی و متمرکز بر تهسیل‌گری و نظارت و هدایت باشد و نه تصدی‌گری هرچه بیشتر.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. حکمرانی

حکمرانی را می‌توان فرایند نظام‌مند تنظیم‌گری (قانون‌نگاری و ساختارسازی) جهت هدایت جوامع تعریف کرد. به تعبیر جامع‌تر، حکمرانی هدایت‌گری کلی جامعه از طریق سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری است که به خدمات عمومی منتهی شود (خسروپناه، ۱۴۰۳، صص ۷-۴۷). مقصود از تنظیم‌گری، مقررات و چارچوب‌سازی و ارزیابی مقررات است. بنابراین حکمرانی حکمی، نوعی هدایت‌گری حکیمانه جامعه است که مبتنی بر

مبانی و اصول حکمی و اسلامی جهت تأمین مقاصد حکمت و شریعت است. نسبت حکمرانی و حکومت، عموم و خصوص من وجه است. حکومت می تواند حکمرانی داشته باشد و می تواند فاقد حکمرانی در برخی عرصه ها باشد. حکمرانی همچنین ممکن است به واسطه حکومت باشد و ممکن است به وسیله بخش خصوصی یا گروه های اجتماعی یا حتی دولت های دیگر صورت پذیرد. حکومت بعد سیاسی دارد؛ اما حکمرانی در حوزه سیاسی و غیرسیاسی به کار می رود. حکمرانی را می توان بر اساس سه عنصر ذیل نیز تعریف کرد:

(الف) سیاست گذاری: باید و نبایدهای کلانی که به صورت راهبردی جهت دهی می کند.

(ب) تنظیم گری: عبارت است از قانون گذاری و ساختار سازی.

(ج) خدمات عمومی: بر پایه نظام معرفتی و سیاست گذاری و تنظیم گری به مثابه خروجی حکمرانی صورت می پذیرد (خسروپناه، ۱۴۰۳، صص ۷-۴۷؛ نک: لک زایی و همکاران، ۱۴۰۳، صص ۵۱-۷۸؛ عالی و همکاران، ۱۴۰۳، صص ۶۳-۸۹).

حکمرانی را سه گونه می توان تصویر کرد: حکمرانی عمودی و سلسله مراتبی؛ حکمرانی رقابتی و بازاری؛ حکمرانی شبکه ای مبتنی بر تعامل همکاری و اعتماد متقابل (خسروپناه، ۱۴۰۲، صص ۷۷-۹۰؛ خواجه نایینی، ۱۳۹۳، صص ۱۲۹-۱۵۷؛ بویار، ۱۳۹۸، صص ۳۵-۴۶؛ قلی پور، ۱۴۰۰، صص ۳۵-۴۰).

فقه، نظام ولایی حکمرانی شبکه ای را تأیید می کند. حکمرانی شبکه ای با نظام ولایی سازگار است. شبکه ای که مبتنی بر پیوندی ناگسستنی میان ولی (امام) و مولی علیهم (امت) (رابطه ولایی طولی) و بالعکس مولی علیهم (امت) با یکدیگر (رابطه ولایی عرضی) است.

۲-۱. انتظار و انواع آن

مسئله انتظار در لغت به معنای چشم داشتن و چشم به راه بودن است (نک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۱۵). در اینجا، معنای اصطلاحی مطرح است؛ یعنی چشم به راه بودن ظهور حضرت ولی عصر (عج) و انتظار برای حکومت جهانی. نکته مهم در اینجا، برداشت و

درک صحیح از مفهوم انتظار است که می‌تواند نسبت زمینه‌سازی و ظهور با حکمرانی را تعیین کند. منظور از انتظاری که از روایات و مفاهیم قرآنی به دست می‌آید، انتظار سازنده است، نه انتظار ویرانگر. رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَارُ فَرَجِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ برترین کارهای امت من، انتظار فرج از خداوند عزوجل است» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۳۶). از این مطلب نتیجه گرفته می‌شود که پیامبر ﷺ انتظار فرج را از سنخ اعمال دانسته‌اند و تنها آن را یک منش و امر درونی نمی‌دانند.

انتظار یک عمل و کنش مبتنی بر منش است. انسان و جامعه و امت منتظر باید در عمل نیز منتظر بودن خویش را نشان دهد. آن عمل باید عمل، در مقیاس امت باشد و نه فقط عمل فردی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۱۲۵). از امیرالمؤمنین (ع) پرسیده شد که خداوند کدام عمل را دوست دارد؟ حضرت علی (ع) در پاسخ فرمودند: انتظار فرج. ایشان انتظار فرج را با عمل و افضل الاعمال معرفی کردند. در روایتی دیگر، امام جواد فرمودند: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ؛ باارزش‌ترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۷۷). روایات پرشمار دیگری نیز در این مورد وجود دارد. بنابراین انتظار فرج یک عمل تمدنی و اجتماعی است. جامعه باید انتظار فرج را در عمل و رفتار خود نشان دهد. بنابراین منتظران واقعی وضع موجود را به مثابه وضع مطلوب نمی‌دانند و به وضعیت موجود اعتراض و نقد دارند؛ اما آنها مانند مکتب فرانکفورت (نک: ریتز، ۱۳۷۴) فقط نگاه انتقادی ندارند. منتظران واقعی به وضعیت مطلوب امیدوارند. همچنین آنان دنبال تغییر وضع موجود به وضعیت مطلوب هستند و برای تحقق آن تلاش می‌کنند. این تبدیل و تغییر به عواملی نیازمند است، مانند وجود باور یقینی به ظهور، احساس نیاز به ظهور، امید به ظهور، جهاد، مقاومت و برنامه‌ریزی برای ظهور. به عبارت دیگر، باید عمل ظهور را انجام داد و از این عمل است که انتظار به ظهور می‌انجامد.

۱-۳. دولت

دولت به معنی عام، شامل همه قواست، برخلاف دولت به معنی خاص که شامل قوه

مجریه است. دولت به معنی عام، مجموعه‌ای از ساختارهای بهداشتی، امنیتی و قضایی است و این مجموعه‌ای از ساختارها، دولت را تشکیل می‌دهند. دولت‌سازی درون جامعه‌پردازی قرار دارد. به عبارتی، دولت‌سازی یک فرایند است و خودسازی معرفتی و عملی، و تقویت خانواده اسلامی و جامعه اسلامی، ما را به دولت اسلامی می‌رساند (خسروپناه، ۱۴۰۰، صص ۲۶-۲۷).

۴-۱. حکمرانی زمینه‌ساز

حکمرانی را باید نه یک علم محض، بلکه نوعی فناوری یا فرایندی هوشمندانه دانست که همچون نقشه‌ای راهبردی، با به کارگیری ابزارهایی چون سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری، تسهیل‌گری، راهبری و نظارت و ارزیابی، میان وضعیت موجود و آنچه باید باشد، پل می‌زند. حال، اگر منتظران واقعی ظهور باشیم و آرزومان دگرگونی بنیادین این جهان برای استقرار حکومت مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام باشد، چاره‌ای نداریم جز آنکه این آرمان متعالی را از مسیر حکمرانی دنبال کنیم. این همان نقطه‌ای است که انتظار فرج، آن کنش فعالانه مبتنی بر بینش و منشی والا، با دانش حکمرانی درمی‌آمیزد و «حکمرانی زمینه‌ساز» را پدید می‌آورد؛ حکمرانی‌ای که خود، فناوری دگرگون‌ساز و زمینه‌چین ظهور است.

بدیهی است که چنین حکمرانی سترگی نمی‌تواند بر شالوده‌ای سست یا اصولی نامشخص استوار شود، بلکه بنیان‌هایی استوار و اصولی روشن می‌طلبد که ریشه در نگرشی توحیدی و معرفت‌شناسی مبتنی بر پیوند عقل و وحی دارد. این بنیان‌ها زمانی که به عرصه عمل گام نهند، مسیر و شیوه تدوین سیاست‌ها، تنظیم‌گری‌ها، هدایت جامعه و نظارت و ارزیابی را دگرگون می‌کنند و بدین ترتیب، حکمرانی از سطحی عادی فراتر می‌رود، به تجلی‌گاه انتظار فعال تبدیل می‌شود. در این پارادایم، دولت دیگر محور اصلی نیست، بلکه نقشی فراهم‌آورنده می‌یابد تا بستری را آماده کند که مردمی‌باورمند و دارای روحیه جهادی بتوانند در همه فرایندهای حکمرانی، از سیاست‌گذاری تا اجرا و نظارت، نقش‌آفرینی کنند (نک: خسروپناه، ۱۴۰۰، صص ۲۶-۲۷).

۲. بنیان‌های حکمرانی زمینه‌ساز

۱-۲. بنیان هستی‌شناختی

در بررسی حکمرانی پیامبران عظام در قرآن مانند حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درمی‌یابیم که نگرش آنها کاملاً توحیدی است. اولین سوره‌ایی که بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد، سوره علق بود و سپس به ترتیب سوره‌های قلم، مزمل، مدثر نازل شد و بنابر قولی، آخرین سوره نیز سوره نصر بوده است. همه این سوره‌ها دارای نگرش توحیدی هستند. خداوند در آیات ۲ و ۸ سوره مزمل به پیامبر صلی الله علیه و آله امر می‌کند که «فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا وَادْكُرْ اِسْمَ رَبِّكَ وَتَبَيَّنْ إِلَيْهِ تَبَيَّنًا؛ به پا خیز شب را مگر اندکی و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او پرداز». به عبارت دیگر، خداوند در این آیات فرموده‌اند که نه فقط اینکه پیامبر باید باور داشته باشد که خداوند، واحد است و شریکی ندارد، بلکه باید به مقام فنا نیز برسد و همه هستی خود را به خداوند وابسته بداند. در نتیجه می‌توان گفت که بنیان اول، یک بنیان هستی‌شناختی است.

۲-۲. بنیان معرفت‌شناختی

بنیان دوم، پیوند عقل و وحی است که از آن به حکمت یاد می‌شود؛ حکمتی که خداوند در آیه ۲۶۹ سوره بقره می‌فرماید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ خداوند حکمت را به هر کس که بخواهد می‌بخشد؛ و به هر کس حکمت داده شود، بی‌گمان خیر فراوانی به او داده شده است؛ و تنها خردمندان پند می‌گیرند».

اولوالالباب که خرد ناب است، جمع عقل نظری و عملی و معاش و معاد است. این چهار عقل ما را به وحی سوق می‌دهد. باید دانست که حکمت، پیوند عقل و وحی است. در نتیجه می‌توان گفت که بنیان دوم یک بنیان معرفت‌شناختی است (نک: خسروپناه، ۱۴۰۲، صص ۳۳-۵۶).

۳-۲. بنیان انسان‌شناختی

در این بنیان و نگرش، دنیا در خدمت آخرت است. بعضی افراد «تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ

الدُّنْيَا؛ [ولی شما منکران لجوج به‌سوی راه رستگاری نمی‌روید]، بلکه زندگی دنیا را [بر آن] ترجیح می‌دهید» هستند؛ در صورتی که «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى؛ با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است». این یک رکن مهم حکمرانی زمینه‌ساز است که اگر فرد انتظار ویرانگر دارد یا اصلاً انتظار ندارد، به دنبال زندگی دنیا است؛ درحالی که آخرت نیکوتر و پایدارتر است. این بنیان می‌تواند یک بنیان هستی‌شناختی باشد. همچنین این بنیان از یک منظر نیز گرایش انسان را نشان می‌دهد؛ از این‌رو یک مبنا و بنیان انسان‌شناختی است (نک: خسروپناه، ۱۴۰۲، صص ۲۴۶-۲۰۱). موارد بیان‌شده از مبناهایی است که به ما در تبیین حکمرانی زمینه‌ساز کمک می‌کند.

۳. اصول حکمرانی زمینه‌ساز

بر اساس بنیان‌ها یا مبانی که به‌اختصار برشمردیم، حکمرانی زمینه‌ساز دارای اصولی است که باید از این مبانی نشئت بگیرد. در ادامه، به دو اصل ولایتمداری و مردم‌محوری اشاره می‌شود (برای مطالعه تفصیلی ۲۳ اصول حکمرانی نک: خسروپناه، ۱۴۰۲، صص ۳۵۳-۴۱۰).

۳-۱. اصل ولایتمداری

ولایت در قرآن، نه به معنای محبت صرف است و نه نصرت تنها و نه حتی سلطنت به مفهوم متعارف آن. بر پایهٔ بیانات امام خامنه‌ای (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷، صص ۹۷-۱۱۹)، حقیقت ولایت چیزی نیست جز برقراری پیوندی ناگسستنی میان «ولی» و «مولی علیه». به محض تحقق این پیوند استوار و ژرف، محبت، یاری‌رسانی و نوعی رهبری، به‌صورت طبیعی و گریزناپذیر، از دل آن سر بر خواهد آورد. با این حال سلطنت ولی در این منظومهٔ فکری، به‌سان «مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى؛ چونان محور است به آسیاب» (نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۳) است؛ همان نقطهٔ ثقل و مرکزیتی که آسیا بر گرد آن می‌چرخد، نه سلطنتی هرمی و آمرانه که از بالا به پایین حکم براند.

در میان مفسران، هریک بر وجهی از این مفهوم تکیه زده‌اند. علامه طباطبایی در **المیزان** (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۶۸) بر محبت پای می‌فشارد، صاحب **المنار** (رضا، ۱۴۱۴ق،

ج ۶، ص ۴۲۸) نصرت را برجسته می‌سازد و برخی دیگر بر سلطنت تأکید می‌ورزند؛ اما اینها هیچ‌کدام گوهر ولایت نیستند، بلکه جلوه‌ها و لوازم اجتناب‌ناپذیر آن هستند. ولایت در بنیادی‌ترین سطح خود، رابطه‌ای دوسویه و هم‌بنیان است؛ پیوندی است میان رهبر الهی (ولی) با امت (مولی علیه) و همچنین پیوندی است که امت را با رهبر و نیز با یکدیگر هم‌جبهه و متصل می‌کند. این حقیقت را قرآن کریم در آیه شریفه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه، ۷۱) به روشنی ترسیم می‌کند که مردان و زنان باایمان، یاران و اولیای یکدیگرند و این شبکه به هم تنیده ولایی، جامعه ایمانی را پدید می‌آورد.

در سورة مائده که صد و سیزدهمین سوره‌ای است که نازل شده است و می‌توان آن را سورة ولایه و سورة حکمرانی نامید. خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ وَلِيٌّ شِمَا فَقَطْ خُدا وَ رَسُول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می‌دارند و درحالی که در رکوع اند [به تهیدستان] زکات می‌دهند» (مائده، ۵۵). این آیه ولایت میان رهبر و امت را در ساحت ولایت ایجابی بیان می‌کند. آیه ۵۱ سورة مائده ساحت سلبی ولایت را در همین بستر معنایی بیان می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید». این امر یک اصل بنیادین و مهم است و در نتیجه و بر اساس آن، حکمرانی زمینه‌ساز به صورت یک شبکه است که اعضای آن پیوندی ناگسستگی با یکدیگر دارند. محور این شبکه، ولی است. ولی خدای سبحان است و این ولایت به حضرت محمد ﷺ، ائمه اطهار علیهم السلام و در مراحل نازل تر به فقیه جامع الشرایط که ولایت سیاسی - اجتماعی است، نه ولایت در تشریع یا ولایت در تکوین، تجلی پیدا کرده است.

بر اساس اصل ولایت‌مداری، به حیات امام زمان ﷺ قائل هستیم. به عبارت دیگر،

معتقدیم که امام زمان (علیه السلام) زنده‌اند و اگرچه از دیدگان ما پنهان‌اند، تصرف بر این عالم دارند. اگر ایشان نباشند، این عالم به نیستی می‌انجامد: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يُمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ؛ اگر امام برای لحظه‌ای از زمین برداشته شود، زمین اهلش را به تلاطم و اضطراب می‌اندازد؛ همان‌طور که دریا اهلش را به موج می‌اندازد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۹). ائمه (علیهم‌السلام) واسطه فیض تکوینی الهی هستند. در دوره غیبت کبری، رهبری الهی بر عهده فقیه جامع‌الشرایط است که در قالب نظریه ولایت فقیه متجلی شده است. از این منظر، امامین انقلاب یعنی امام خمینی و امام خامنه‌ای بر این باورند که باید همه اموری را که مردم از عهده انجام آن برمی‌آیند، دولت به مردم واگذار کند و خود دولت، سبک و کوچک باشد و بر هدایت و نظارت متمرکز شود؛ چنان‌که امام خمینی دفاع مقدس هشت‌ساله را بر اساس همین نظریه اداره کردند. امام خمینی تصریح کرده است که مردم پشتیبان دولت هستند و اگر دولت اراده و توان خدمت به مردم را داشته باشد، باید آنها را در صحنه نگه دارد (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۰، ص ۳۱۱)؛ اما دولت چگونه می‌تواند همه مردم را در صحنه نگه دارد؟ امام خمینی پاسخ را در قالب یک «الگوی اقتصادی» توضیح می‌دهند که به صنعت و تجارت تعمیم می‌یابد (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۰، ص ۳۵). ایشان معتقدند پس از انقلاب اسلامی و تأسیس نظام اسلامی، دولت باید الگویی را دنبال کند که برخی از اصول آن را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- ۱) اصل بنیادین این است که دولت نباید بازار (مردم) را از برنامه‌ها و کارها کنار بگذارد، بلکه باید آنها را شریک کند.
- ۲) وظیفه دولت انجام کارهایی است که مردم نمی‌توانند انجام دهند.
- ۳) کارهایی که هم دولت و هم مردم می‌توانند انجام دهند، باید به مردم واگذار شود و در انحصار دولت نباشد (عدم انحصار).
- ۴) اگر دولت سد راه مردم شود، این کار خلاف شرع، خلاف آزادی مردم، خلاف اخلاق است و مردود و محکوم خواهد بود (ممانعت از محدودیت).
- ۵) وظیفه دولت نظارت و مدیریت است، نه دخالت در همه کارها. به تعبیر دیگر،

دولت معمار است، نه کارگر یا بنا (نقش نظارتی).

۶) نظارت دولت باید با در نظر گرفتن مصالح اسلام و جمهوری اسلامی باشد، مانند جلوگیری از انحراف بازار - مثلاً پرشدن بازار از کالاهای لوکس - .
۷) خدمت به قشر محروم و مستضعف جامعه که انقلاب بر دوش آنها بوده است، ضروری است (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۰، ص ۳۵). امام خمینی هشدار می‌دهند که عدم عمل به این الگو، به شکست و ناکارآمدی منجر خواهد شد (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۰، ص ۳۵).

۲-۳. مردم‌محوری

یکی دیگر از اصول حکمرانی زمینه‌ساز این است که اگر می‌خواهیم سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری، راهبری، تسهیل‌گری، تصدی‌گری، نظارت و ارزیابی داشته باشیم، باید تعیین شود که در آن دولت‌محور، بخش خصوصی‌محور یا مردم‌محور هستیم. البته چنان‌که از فرمایشات امامین انقلاب بر اساس دلالت التزامی قابل استنباط است، حکمرانی زمینه‌ساز، دولت‌محور یا بخش خصوصی‌محور نیست، بلکه مردم‌محور است. منظور از مردم‌محور این است که مردم به شکل تعاونی‌ها، باید نقش در سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری، راهبری، نظارت و ارزیابی داشته باشند. این امر به این معنا نیست که بخش خصوصی را تعطیل و رها کنیم، بلکه بخش خصوصی نیز باید فعال باشد. پرسش مهم این است که دال مرکزی در حکمرانی، مردم یا دولت و یا بخش خصوصی است. همه خطابات قرآنی و خطابات قانونی که در قرآن بیان شده، خطاب به مردم و مؤمنان است؛ برای مثال بیست‌وچند مرتبه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در سوره مائده بیان شده است. اگر مردمی که به ظهور باور دارند، احساس کنند که به ظهور نیاز دارند و در امید به ظهور، روحیه جهاد و مقاومت نیز داشته باشند، و به دنبال آن در حکمرانی نقش ایفا کنند و در سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری، راهبری، تصدی‌گری، نظارت و ارزیابی مشارکت کنند، در نهایت این امر به حکمرانی زمینه‌ساز منجر می‌شود. بنابراین دولت باید تسهیل‌گری کند و بستر کار قرارگاهی را فراهم نماید. در حال حاضر، بسیاری از فعالیت‌ها توسط مردم انجام می‌شود و آنها تصدی‌گری می‌کنند. البته ما حتی تصدی‌گری را نیز به مردم

واگذار نمی‌کنیم. این در حالی است که رهبر معظم انقلاب امام خامنه‌ای مشارکت مردم را در ذات جمهوری اسلامی می‌داند. ایشان در این زمینه می‌فرماید: اگرچه اهمیت مشارکت عمومی در عرصه تولید، امری انکارناپذیر است و شعار «جهش تولید با مشارکت مردم» نیز بر همین اصل استوار شده است، این پرسش همچنان باقی است که تحقق این همراهی مردمی، به‌راستی چگونه میسر خواهد شد. در این میان، یکی از کارویژه‌های اساسی و خطیر مسئولان، تبیین و آماده‌سازی بسترهای لازم برای حضور و مشارکت فعال مردم در کار تولیدی است. باید نقشه راهی روشن را پیش‌روی مردم گستراند. این مسیرهای طی نشده می‌توانند در قالب‌های گوناگونی جلوه‌گر شوند؛ از راه‌اندازی شرکت‌های تعاونی تولید و حمایت از کارآفرینی در قالب صنایع خانگی و هنرهای دستی تا تقویت و شکوفایی شرکت‌های دانش‌بنیان. بی‌تردید دولت این توانایی را دارد که از خرد جمعی و نظرات کارشناسان اقتصادی، چه در درون و چه در بیرون از بدنه خود بهره بگیرد تا راهکارهای متنوع و بدیعی برای جلب مشارکت عمومی در حوزه‌های گوناگونی چون صنعت، کشاورزی و دامداری ارائه نماید. آنگاه است که این راه‌ها به مردم نشان داده خواهد شد، زمینه برای همراهی‌شان فراهم می‌آید و درنهایت، بحث مشارکت مردم، آسان و همگانی می‌گردد (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۰۲/۰۵).

۴. اهداف

عقلانیت، معنویت و عدالت را باید سه رکن اساسی و آرمان‌های بنیادین حکمرانی زمینه‌ساز به شمار آورد. تحقق این سه آرمان، چونان مثلی است که هر ضلع آن، پشتیبان دیگری است و فقدان هر یک، بنای حکمرانی را با خللی جدی مواجه خواهد کرد. اگر این سه اصل مهم، در مدیریت جامعه به‌صورتی هماهنگ و متوازن، نمود عینی پیدا کنند، می‌توان شاهد شکل‌گیری رفاهی عمومی و فراگیر بود. این رفاه تنها در گرو رونق اقتصادی نیست، بلکه در سایه ارائه خدمات عمومی باکیفیت و گسترده، آسایش و آرامش را برای آحاد مردم به ارمغان می‌آورد. در پرتو چنین برداشتی، جامعه آرمانی، آرام‌آرام مسیر خود را به‌سوی هدفی

متعالی‌تر و والاتر می‌گشاید؛ هدفی که از آن به «تمدن نوین اسلامی» تعبیر می‌کنیم. این تمدن فقط یک آرمان‌شهر ذهنی نیست، بلکه تجسم عینی و عظمت‌بخش یک جامعه دینی در عصر حاضر قلمداد می‌شود که ارزش‌های الهی و پیشرفت‌های مادی را در هم می‌آمیزد.

نکته درخور تأمل و دارای عمق استراتژیک این است که تمدن نوین اسلامی، خود بستر ساز و زمینه‌آفرین رویدادی عظیم‌تر و متعالی‌تر می‌شود. به باور نگارندگان این سطور، روشن و مبرهن است که شکل‌گیری چنین تمدنی، از عوامل کلیدی و مؤثر در آماده‌سازی زمینه‌های ظهور منجی موعود، حضرت مهدی علیه السلام به شمار می‌رود؛ از این رو هر گام در این مسیر، گامی در جهت تحقق وعده الهی است.

حال، اگر بخواهیم به درستی در این مسیر گام برداریم، باید نقطه آغاز را به درستی تشخیص دهیم. این پرسش مطرح می‌شود که نقطه عزیمت به سوی این آرمان‌های بزرگ کجاست. در پاسخ، باید به این اصل مسلم توجه کنیم که «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ»؛ یعنی دانش، قدرت و سلطه‌ای بی‌همتا به انسان می‌بخشد.

اگر این گزاره را بپذیریم که علم، چراغ راه و کلید حل مسائل پیچیده جامعه است، شاید بتوان به این نتیجه‌گیری منطقی و استنتاجی دست یافت که برای ارائه الگویی کارآمد از حکمرانی زمینه‌ساز و همچنین برای تحقق آن اهداف والا و متعالی، ناگزیریم آغازگر راه باشیم و شروع این حرکت عظیم را بر محور «حکمرانی علمی» استوار کنیم. حکمرانی علمی به معنای تولید علم و استفاده از دانش روز و داده‌های دقیق، در کنار خرد جمعی و مشورت با صاحبان اندیشه، برای اتخاذ بهترین تصمیم‌ها و انتخاب اولویت برای تولید برترین دانش‌هاست. این شیوه، حکمرانی را از روزمرگی و تصمیم‌گیری‌های احساسی و سلیقه‌ای می‌رهاند و آن را بر پایه‌ای استوار قرار می‌دهد. چنین حکمرانی‌ای، خود نمونه عینی تجلی عقلانیت است.

باید اذعان داشت که حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی، بدون تکیه بر دانش و خردورزی، رهروی در مسیری ناهموار و پرابهام خواهد بود. بنابراین تأمل و تدبیر در این مسئله که چگونه می‌توان عقلانیت، معنویت و عدالت را در چارچوبی علمی و نظام‌مند

محقق کرد، باید بزرگ‌ترین دغدغه کنونی ما باشد (نک: خسروپناه، ۱۴۰۲، صص ۲۹۵-۳۵۱).

۵. آسیب‌شناسی حکمرانی زمینه‌ساز در نسبت با جمهوری اسلامی ایران

هشتادوپنج درصد اقتصاد در اختیار دولت است و فقط پانزده درصد اقتصاد در اختیار مردم، تعاونی‌ها و بخش خصوصی است؛ از این رو باید گفت که اصل ۴۴ قانون اساسی اعمال نشده است.^۱ این در حالی است که طرح کوچک‌سازی دولت در پایان دهه هشتاد شکل گرفته است؛ اما دولت همچنان سنگین، و نقش مردم در آن کم‌رنگ است (خسروپناه، ۱۴۰۲، ص ۱۸۵). خصوصی‌سازی هم در ایران موفق نبوده است؛ زیرا باید تنظیم‌گری مقدم بر خصوصی‌سازی باشد. همچنین در مواردی، ساختارها با یکدیگر هماهنگی لازم را ندارند؛ برای مثال ساختار بانک اهداف تنظیم‌گر و تنظیم‌گری را تأمین نمی‌کند (خسروپناه، ۱۴۰۲، ص ۱۸۶). وانگهی برای دست‌یافتن به اقتصاد اسلامی، باید بانک واسطه میان سرمایه‌گذار و تولیدکننده باشد؛ درحالی که بانک‌ها و ساختار بانک به دنبال انباشت ثروت و کتز است و خود به بنگاه تبدیل شده است (خسروپناه، ۱۴۰۲، ص ۵۳). افزون بر این، همه موارد در بخش‌های آموزش عالی در اختیار دولت است. شورای گسترش و شورای برنامه‌ریزی در وزارت علوم تعریف شده است که برای همه دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور تصمیم‌گیری می‌کنند. آیا این شیوه حکمرانی، به‌راستی زمینه‌ساز تحول و پیشرفت است؟ آیا شایسته نیست که همه استادان و اعضای

۱. اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی، با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینهاست که به‌صورت مالکیت عمومی، و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و سبب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

هیئت علمی دانشگاه‌های بزرگی چون تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبائی، علوم پزشکی تهران، شهید چمران، و نیز پژوهشگاه‌های معتبر که صاحب نظر و اندوخته‌اند، در عرصه حکمرانی علم، نقش آفرینی کنند و در فرایند تصمیم‌سازی‌ها مشارکت جدی داشته باشند؟ مگر آنان نیستند که می‌توانند با شناخت عمیق از نیازهای جامعه و مسائل پیش‌رو، حتی به تأسیس دانشکده یا پژوهشکده‌های نوین مبادرت ورزند، یا رشته‌های تحصیلی تازه‌ای را تعریف کنند؛ رشته‌هایی که نه تنها مسئله اشتغال را هدف می‌گیرند، بلکه همچون پلی مستحکم، نیازهای واقعی جامعه را به قلمرو دانش پیوند می‌زنند؟! به‌راستی، غفلت از این سرمایه‌های ملی و محروم کردن نخبگان از نقش آفرینی در ساختار حکمرانی، به‌ویژه در حوزه خطیر علم، آسیبی است بنیادین که تحقق آرمان حکمرانی زمینه‌ساز را با دشواری‌های جدی مواجه می‌کند و آن را به سرمنزل مقصود نخواهد رساند.

نتیجه‌گیری

این مقاله نشان داد که انتظار فرج یک کنش اجتماعی است و حکمرانی زمینه‌ساز باید با مشارکت مردمی و مبتنی بر ولایت‌مداری طراحی شود. حکمرانی زمینه‌ساز به مثابه الگویی برای تحقق جامعه مطلوب به ترکیب مبانی نظری و اصول عملی نیازمند است. حکمرانی زمینه‌ساز بر اساس روایات، دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است. اول اینکه، فرایند هوشمند تبدیل وضع موجود به مطلوب (ظهور) از طریق سیاست‌گذاری مبتنی بر وحی، تنظیم‌گری شبکه‌ای و خدمات‌رسانی مردمی است. دوم اینکه، در مقابل حکمرانی سلسله‌مراتبی مبتنی بر رابطه طولی (ولی - مولی علیه) و عرضی (مؤمنان با یکدیگر) است و در مقایسه با حکمرانی غربی جامع‌نگری معاد محور به جای نگاه مادی است. بنیان‌های حکمرانی زمینه‌ساز عبارت است از: بنیان هستی‌شناختی با محوریت توحید محوری، بنیان معرفتی با محوریت تلفیق عقل و وحی، بنیان انسان‌شناختی با محوریت آخرت‌گرایی و تقدم آخرت بر دنیا. زمینه‌سازی ظهور از طریق اصلاح ساختارهای حکومتی، تبدیل انتظار از حالت انفعالی به کنش اجتماعی و ایجاد پیوند بین

حکمرانی دنیوی و اهداف اخروی، از جمله کارکردهای حکمرانی زمینه‌ساز است. در سطح عملی نیز مشارکت مردم در سیاست‌گذاری، نظارت و اجرا، شرط ضروری برای تحقق این الگو است.

با این حال ساختارهای فعلی جمهوری اسلامی ایران با چالش‌های جدی مواجه است. دولتی بودن اقتصاد و آموزش عالی، مانع از مشارکت واقعی مردم و نخبگان شده است. اصل ۴۴ قانون اساسی که بر خصوصی‌سازی و تقویت تعاونی‌ها تأکید دارد، به درستی اجرا نشده است. این امر باعث شده است که حکمرانی زمینه‌ساز به جای مردمی‌بودن، به سوی دولتی‌شدن سوق یابد. برای رفع این چالش‌ها، راهکارهایی مانند تقویت نهادهای مردمی، کاهش تصدی‌گری دولت و واگذاری مسئولیت‌ها به مردم پیشنهاد می‌شود. همچنین ایجاد ساختارهای شبکه‌ای مبتنی بر ولایت می‌تواند رابطه میان دولت و مردم را بهبود بخشد. در نهایت تحقق حکمرانی زمینه‌ساز به تغییر نگرش از دولت‌محوری به مردم‌محوری نیازمند است.

البته نمی‌توان گفت که هرچقدر مردم و نخبگان در حکمرانی مشارکت کنند، حتماً حکمرانی زمینه‌ساز محقق می‌شود. مشارکت مردم و نخبگان از شروط لازم است؛ ولی کافی نیست. شرط لازم حکمرانی زمینه‌ساز فقط مشارکت مردم در تصدی‌گری نیست، بلکه مشارکت در نظارت و ارزیابی، راهبری به شکل قرارگاهی، سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری است. پس از آنکه مردم به لحاظ ساختاری مشارکت پیدا کردند، باید احساس نیاز به ظهور، باور یقینی به ظهور، امید به ظهور و روحیه جهادی در آنها ایجاد شود، مانند جبهه مقاومت که همین ویژگی‌ها را داشتند. در نهایت می‌توان معنای دقیق انتظار را در منتظران واقعی از طریق فناوری حکمرانی دنبال کرد و تحقق بخشید. ان شاء الله بتوانیم با فکر و تأمل، حکمرانی حکمی ولایی مردمی را با محوریت ولایت تحقق بخشیم و آثار آن نیز در سفره مردم، رشد علم و فناوری و دیگر عرصه‌ها ظاهر شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغه

*** قانون اساسی

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۵). بیروت: دارالصادر.

بویر، مارک. (۱۳۹۸). حکمرانی، درآمدی بسیار کوتاه (مترجم: غلامرضا سلیمی و داود کریمی پور). تهران: دانشگاه عالی دفاع.

خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۰۳/۰۲/۰۵). بیانات در دیدار کارگران. قابل دسترس در:

<https://B2n.ir/hz9153>

خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۷). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. تهران: مؤسسه ایمان جهادی.

خسروپناه، عبدالحسین. (۱۴۰۰). حکمرانی اسلامی در انتظار دولت اسلامی. پاسدار اسلام، ۴۰ (۴۶۹-۴۷۰).

خسروپناه، عبدالحسین. (۱۴۰۲). حکمت و فقه حکمرانی (تدوین و تنظیم: میثم بهارلو). تهران: دانشگاه عالی دفاع.

خسروپناه، عبدالحسین. (۱۴۰۳). حکمرانی «مدرن»، «ولایی» و «حکمی» بر اساس ادبیات معاصر، هوش مصنوعی و سورة مائده. راهبرد فرهنگ، (۶۵)، صص ۷-۴۷.

<https://doi.org/10.22034/jsfc.2024.478525.2711>

خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۷). صحیفه امام (ج ۲۰). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

خواجانه‌نایینی، علی. (۱۳۹۳). درآمدی بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای؛ مطلوبیت‌ها و چالش‌ها. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۶ (۱)، صص ۱۲۹-۱۵۷.

رضا، محمدرشید. (۱۴۱۴ق). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار (ج ۶). بیروت:

دار المعرفة.

ریترز، جورج. (۱۳۷۴). نظریهٔ جامعه‌شناسی در دوران معاصر (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: علمی.

شیخ صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام (محقق: مهدی لاجوردی، ج ۲). تهران: نشر جهان.

شیخ صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة (محقق: علی اکبر غفاری، ج ۲، چاپ دوم). تهران: اسلامیه.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۵). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد. (۱۳۶۷). اساس الاقتباس (مصحح: محمدتقی مدرّس رضوی). تهران: دانشگاه تهران.

عالی، محمدباقر؛ غضنفری، مهدی؛ پورصادق، ناصر؛ و پورعزت، علی اصغر. (۱۴۰۳). تعریف حکمرانی (فرا ترکیب چیستی حکمرانی). حکمرانی متعالی، ۵(۲)، صص ۶۳-۸۹.
 عراقی، ضیاءالدین. (۱۳۶۱). بدائع الافکار فی الأصول، تقریرات میرزا هاشم آملی (ج ۱). نجف اشرف: المطبعة العلمیه.

قلی پور، حسین. (۱۴۰۰). حکمرانی علم دانشمندان چگونه راهبری می‌شوند؟. تهران: سروش.
 کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی (محققان: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱). تهران: دارالکتب الإسلامیه.

لک‌زایی، نجف؛ معلم، علی اکبر؛ و حدادی، حسن. (۱۴۰۳). موضوع‌شناسی فقهی حکمرانی دینی. دین و قانون، ۱۲(۴۳)، صص ۵۱-۷۸.

<https://doi.org/10.225/qjrl.2024.243>

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (ج ۵۲). بیروت: دار إحياء التراث العربی.